ترجمه حال جناب نبيل اکبر آقا

**محمّد قائنی**

عليه بهاء اللّه

**هو اللّه**

در نجف اشرف در دائره شيخ مرتضی مجتهد شهير شخصی بی‌نظير بود مسمّی به آقا محمّد قائنی که عاقبت از فم مطهّر بنبيل اکبر مُلقّب گشت \* اين شخص جليل در حوزه آن مجتهد شهير بر جميع تلاميذ تفوّق يافت لهذا از کلّ مستثنا گشت و باجازه اجتهاد اختصاص يافت زيرا شيخ مرتضای مرحوم اجازه بکسی نميداد \*

و از اين گذشته در فنون سائره مثل حکمت اشراق و مطالب عرفا و معارف شيخيّه و فنون ادبيّه نهايت مهارت داشت شخص جامعی بود برهان لامعی داشت \* چون بنور هدی منوّر و مشام بنفحات قدس معطّر شد شعلهء رحمانی گشت و سراج نورانی شد وجد و طرب يافت وله و شعفی دست داد مانند دريا بجوش آمد و بمثابه نهنگ دريای عشق پر خروش گشت \*

و چون اجازه اجتهاد از شيخ مشار اليه در نهايت توصيف و تعريف بيافت از نجف ببغداد شتافت و بشرف لقا فائز شد و اقتباس انوار از شجره مبارکهء سينا نمود و چنان بهيجان آمد که شب و روز آرام نداشت \*

روزی اين شخص محترم در بيرونی بکمال ادب روی زمين حضور نور مبين نشسته بود \* در اين اثنا حاجی ميرزا حسن عمو معتمد مجتهدين کربلا با زين العابدين خان فخر الدّوله وارد شدند \* حاجی مذکور ملاحظه نمود که حضرت نبيل اکبر دو زانوی ادب روی زمين نهاده و در نهايت خضوع و خشوع نشسته بسيار تعجّب نمود خفيّاً گفت، آقا شما اينجا چه ميکنيد؟ جناب نبيل اکبر فرمودند بجهت همان کار که شما آمده‌ايد \* باری، خيلی سبب تعجّب آنها شد زيرا شهرت کرده بود که اين شخص ممتاز از کلّ مجتهدين و معتمد عظيم شيخ جليل است \* باری، بعد حضرت نبيل اکبر عازم ايران شدند و باقليم خراسان رفتند \* امير قائن مير علَم خان ابتدا بنهايت احترام قيام نمود و حضور ايشان را غنيمت بی‌پايان شمرد \* هر کس گمان مينمود که امير با جناب فاضل در درجه عشق است و تعلّق خاطر دارد زيرا مفتون فصاحت و بلاغت و مجنون علوم و فنون او گشته بود ديگر احترامات سائرين واضح و معلوم النّاس علی دين ملوکهم \*

حضرت نبيل اکبر در اين عزّت و احترام ايّام ميگذراند ولی شعله محبّت اللّه نگذاشت که کتمان حقيقت نمايد جوش و خروش پوش از کار برداشت چنان بر افروخت که پرده ستر و حجاب بسوخت

 )هزار جهد بکردم که سرّ عشق بپوشم

 نبود بر سر آتش ميسّرم که نجوشم)

ولی خطّه قائن روشن کرد و جمعی را تبليغ نمود و چون باين اسم شهير آفاق گشت علمای حسود بنفاق و شقاق برخاستند و سعايت بطهران نمودند \* ناصر الدّين شاه بانتقام برخاست و امير اقليم از خوف شاه بنهايت تعرّض قيام نمود ولوله در شهر افتاد و فتنه عظيم رخ نمود جميع برآشفتند و بتعرّض پر داختند \* ولی آن سر گشته و سودائی و دلداده و شيدائی ابداً فتور نياورد و مقاومت جمهور فرمود \* عاقبت آن واقف سرّ مکنون را از قائن سرگون نمودند رهنمون بطهران شد و بيسر و سامان گشت \* در طهران عوانان دست تطاول گشودند فرّاشان در جستجو بودند و چاوشان در هر کوی در گفتگو تا بدست آرند و عقوبت و شکنجه نمايند \* گاهی مانند آه مظلومان بر هر فرازی ميشتافت و گهی مانند سرشک چشم ستمديدگان بهر نشيبی ميتاخت \* لهذا مجبور شد عمامه برداشت و کلاه بر سر گذاشت تا عوانان نشناسند و باذيّت و جفا بر نخيزند \*

ولی خفيًّا بکمال همّت بنشر نفحات الهی مشغول و به القاء حجج و براهين مألوف \* سراجی نورانی بود و شعله ئی رحمانی هميشه در خطر بود و در حالی پر حذر همواره حکومت در جستجو بود و احزاب در گفتگو \* لهذا عاقبت ببخارا و عشق آباد توجّه نمود و در آن خطّه و ديار به بيان اسرار ميپرداخت و چون شمع ميگداخت \* ولی اين صدمات و بليّات پژمرده و افسرده ننمود بلکه روز بروز بر شعله و حالت افزود لسان ناطق بود و طبيب حاذق هر دردی را درمان بود و هر زخمی را مرهم دل و جان \* اهل حکمت إشراق را بقواعد إشراقيّون هدايت مينمود و عارفان را بدلائل کشف و شهود اثبات ظهور مليک وجود ميکرد اعاظم شيخيّه را بصريح عبارات شيخ و سيّد مرحوم اقناع ميکرد و فقها را بآيات قران و احاديث ائمّهء هدی دلالت ميفرمود لهذا هر دردمندی را درمان فوری بود و هر مستمنديرا عطای کلّی \*

باری، در بخارا بی‌نوا شد و بانواع صدمات مبتلا عاقبت در غربت آن کاشف راز بملکوت بی‌نياز شتافت رساله ئی در نهايت بلاغت در اثبات امر تحرير نمود و ادلّه و براهين قاطعه تقرير کرد ولی در دست ياران نه اميدم چنانست که آن رساله پيدا شود و سبب تنبّه علماء و فضلا گردد \*

خلاصه هر چند در اين دار فانی مورد بلايای نامتناهی گشت و لکن جميع مشايخ عظام نظير شيخ مرتضی و ميرزا حبيب اللّه و آيت اللّه خراسانی و ملّا اسداللّه مازندرانی مشايخ سلف و خلف بی‌نام و نشان گردند و محو و نابود شوند نه اثری و نه ثمری نه ذکری و نه خبری لکن نجم بازغ حضرت نبيل اکبر الی الابد از افق عزّت ابديّه ميدرخشد زيرا هميشه ثابت بر امر مبارک و مشغول بخدمت بود تبليغ نفوس مينمود و بنشر نفحات ميپرداخت \*

اين واضحست هر عزّتی که در امر الهی نيست عاقبت ذلّت است و هر راحتی که در سبيل الهی نه عاقبت زحمت است و هر ثروتی نهايت فقر و مسکنت \*

فی الحقيقه حضرت نبيل اکبر آيت هدی بود و آيت تقوی در امر مبارک جانفشانی کرد و در جانفشانی کامرانی نمود از عزّت دنيا گذشت و از مسند جاه و غنا چشم پوشيد از هر قيدی فراغت داشت و از هر فکری مجرّد بود عالم و فاضل بود در جميع فنون ماهر، هم مجتهد بود هم حکمی هم عارف بود و هم کاشف در علوم ادبی فصيح و بليغ بود و ناطقی بی‌نظير جامعيّتی عظيم داشت \* و الحمد للّه خاتمة المطاف بادية الالطاف گشت \* عليه بهاء اللّه الأبهی و نوّر اللّه مرقده بأنوار ساطعة من ملکوت الأبهی و أدخله فی جنّة اللّقآء و أخلده فی ملکوت الأبرار مستغرقًا فی بحر الأنوار \*